مجلهٔ فکاهیِ

مُلانصرالدین



۴۴

سال چهارم

شماره هشتم



مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





بلاخره دور گردون چرخید و چرخید و چرخید تا نوبت به من شلغم آقای بی‌مقدار برسه و بتونم دو کلوم حرف جیز بگم. البته به لطف سفر احمدآقای قاطی پاتی تا یخته این دعواهاشو ببره مشهد و ما رو از شر جیغ و دادش خلاص کنه.

فکر کردم چی چی بنویسم؟ بگم وای ننه چقدّه گرونیه؟ که کی نبوده؟ بنویسم وای ننه گرماست؟ چهار روز دیگه سرماست؟ خبرها رو هی بالا پایین می‌کردم، دیدم نوشتن که مردم از دست «بوس» عصبانین! یعنی چی..؟ از بوس کی عصبانی می‌شه؟ البته با بوس‌کننده هم بستگی داره. چند بار همین صفر آقا همسادمون خواست منو بوس کنه با اون دهن بی‌دندون و اون لب‌های سیاه از ایشالله سیگار و قلیون... خب راستش من هم آرزو می‌کنم سال نگرده و عیدی نیاد تا صفر آقا بخواد منو ماچ کنه یا به قوا امروزی‌ها بوس کنه.

خب که نیگا کردم دیدم نه خیر! نوشته بورس! هی هی... پس ماجرا بوس نیست و بورسه...

سری تکون دادم و هی گفتم هی هی! آخرش عیال گفت: «می‌شه یخته یواشتر بگی هی هی؟ داریم فیلم می‌بینیم.»

زکی! امیدوار بودم بگه چه خبره تا براش بگم. البته حواسش هست که دیگه نگه. کافی بپرسه تا دو ساعتی براش چیزهایی بگم که اولش من می‌فهمم و اون نمی‌فهمه، آخرش، نه من و نه اون، هیچ کدوم نمی‌فهمیم. حالا که عیال گوش نمی‌ده، پس شوما گوشاتو خب واز کن!

بورس؟

بورس چشه؟ بورس خیلی هم عالیه! فقط یه مشکل هست. تنها مشکل بورس در ایران، اینه که شبیه کلمهٔ بوسه!

هر کی پولش رو بر می‌داره و می‌ذاره توو بورس، بعدش لپشو بلند می‌کنه و منتظره دو تا ماچ آبدار بذارن رو لپش... یعنی همون بوسی که اولش عرض فرمودم.

حاجی از اولین روزگاری که بانک و بورس درست شد، این دوتا فلسفه وجودی داشتن. یعنی چی؟

ها! پس گوشاتو واز کن! من احمد آقای قاتی پاتی نیستم، شر و ور بگه، شوما هم حالش رو ببرین... شلغم آقام! خدای حرف حساب!

از روزگاری که بانک و بورس درست شد، اولی برای سود کم بود و دومی برای سود زیاد. اولی تضمینی، دویمی غیر تضمینی، شاید هم همراه با ضرر. شوما که ورداشتی دار و ندارت رو فروختی و می‌بری توو بورس، اون هم تو این بورس قربونش برم غیر حرفه‌ای، حواست هست که کی داره اداره‌اش می‌کنه؟ یه مشت بندباز!

یعنی چی؟

هیچی! کارخونه از چهار سال پیش ترکیده رفته رو هوا با کلی بدهی... اومده توو بورس تا پول من و تو رو بگیره و بزنه به زخم زندگیش و به جاش یه مشت پته بده دستمون که فایده‌اش از ژتون شهر نو کمتره! بذار سر کوزه آبشو بخور!

وختی پولتو می‌ذاری توو بانک... حتی در حساب بورسی بانک، بانک داره برای جیب خودش کار می‌کنه. کلی از پول تو سود می‌بره، یخته رو هم می‌ذاره توو حساب تو. اما در نهایت شوما صاحب سهام نیستین، سهامدار واقعی بانکه. اگه ۱۲ درصد سود بردی، یعنی اقلا خودش ۳۰ درصد سود برده... حالیته؟

اما اگه رفتی توو بورس، باید ننه و بابای اون سهام رو که می‌خوای بخری، اولش در بیاری. شده بلند شو خودت شخصا برو کارخونه رو ببین. توو بازار ببین چقدّه جنس ریخته... نه این که عینی - نمی‌شه هم گفت خر، صدای دکتر الاغ خرنژاد در می‌آد- عینی آدمیزاد نفهم، می‌ری سهامش رو می‌خری، یارو هم می‌گه این سهام منه، هر چی هم سقوط کرده باشه، به ضرر برفوش تا یخته از پولت زنده بشه. حالا فهمیدی؟

پس چی شد؟

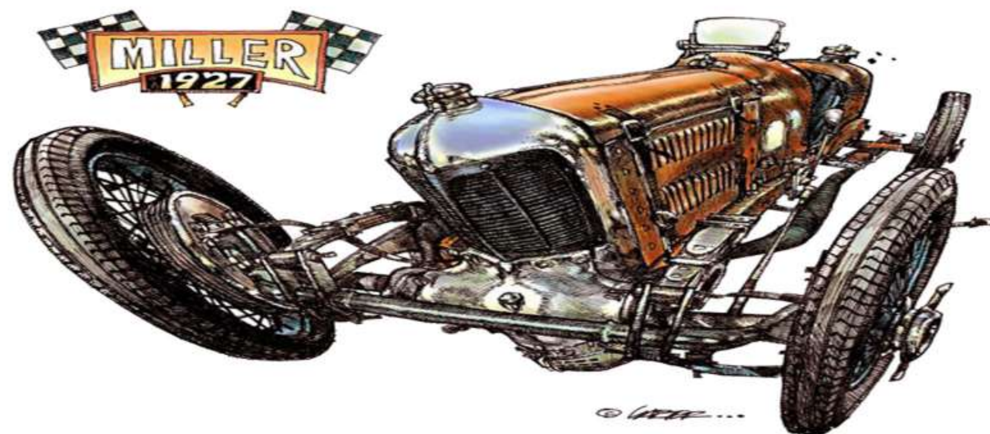
بورس با بوس فرق دارد!

چی گفتم؟ با من بگین!

بورس با بوس فرق دارد. بورس یعنی خودتی و خودت. اولا نون شیکم و خونهٔ زیر پا رو نمی‌رفوشن ببرن بندازن توو بورس، بعدش هم خدا و پیغمبر و امام را از عرش بکشن پایین که بدادم برس. بورس یعنی میدون کشتی... زور داری؟ بسم الله! بورس هم همینه. خودتی و خودت... اما اگه سهامت رو درست و پیمون خریدی، سود حسابی می‌بری که خیلی‌ها بردن!

پس نتیجه این که پولت رو توو بانک نیگه دار و برو توو بورس و خوب خوب تحقیق کن تا بیینی سود واقعی و همیشگی رو کی می‌ده... اون هم جفت توقولی‌های چشاتو باز کن تا نره توو پاچت، اون هم با بدبینی تمام! عین خونه خریدن که یهو می‌بینی یارو قبر ننشو به نام اوکازیون کرده توو پاچه‌ات.

پس مجدد تکرار می‌کنم: «بورس هیچ شباهتی با بوس ندارد! والسلام!»





به دنبال سخنان فرمانده سپاه، قالپاقستان روابطش را با ایران قطع کرد.

در پی اظهارات سرلشکر پاسدار حسین سلامی دربارهٔ شکست توطئهٔ دشمن برای انزوای سیاسی ایران، قالپاقستان اعلام کرد که روابط سیاسی خودش را با ایران قطع می‌کند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سخنگوی کارهای سیاسی قالپاقستان (کاری به قالپاق ماشین نداره) در مصاحبهٔ مطبوعاتی‌اش، یعنی این آخریه، تاکید کرد: «بنا به نیاز فوری قالپاقستان به شناسایی فوری، این جمهوری روابط سیاسی‌اش را با ایران قطع می‌کند.» او در ادامه تاکید کرد: «البته این امر شامل روابط کلاهی با ایران نمی‌شود.» شایان گفتن است که در ازمنهٔ دور، ایران از قالپاقستان، قالپاق وارد می‌کرد که نوعی کلاه پوستی است.

البته این یارو خبرهای روابط ایران و قالپاقستان را از پانصد سال به این طرف ندارد و خیال می‌کند قالپاقی که در ایران استفاده می‌شود، همان کلاه قالپاقی خودشان است. نمی‌داند که در ایران، قالپاق را برای تایر ماشین استفاده می‌کنند.

سخنگو در پایان تاکید کرد: «البته تحریم ایران در برنامهٔ کاری آیندهٔ ماست. می‌خواهیم ببینیم کسی محلمون می‌ذاره یا نه! بعدش صادرات کلاه قالپاقی خودمان را به ایران قطع می‌کنیم.»



تیم ملی والیبال ایران پس از باخت از افغانستان، برزیل را در هم شکست

تیم ملی والیبال ایران، پس از چند باخت پی در پی از افغانستان، پاکستان، جمهوری بوتان و نپال، تیم‌های لهستان، آمریکا، کانادا و این آخری‌ها، برزیل را در هم شکست.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسیولان تیم که از استادیوم خارج شده بود، سیگار بکشه، در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که همون اطراف پلاس بود، گفت: «چی گفتی؟» خبرنگار ما دوباره پرسید: «واسه چی، از هر چی تیم در پیته می‌بازین، بعد از تیم‌های بزرگ دنیا می‌برین؟ مگه مرض دارین؟»

او پاسخ داد: «بعله! مرض داریم، چقده می خوا ی ؟ »

خبرنگار ما گفت: «دو کیلو بکش، بده ببرم!» یارو مسیوله جواب داد: «کشیدنی نیست، زدنیه..!»

از آن جایی که خبرنگار ما بچهٔ پایین شهر بود، زودی فهمید، در رفت و مسیول مربوطه تا دم در روزنامه دنبالش دوید. حالا ما این تو حبس شده‌ایم و جرات نداریم بیرون برویم. شما که می‌توانید بیرون بروید، لطفا به ما خبر بدهید که یارو رفته یا هنوز همین دور و برهاست.





ثبات در بازار عرض

ثبات در بازار ارز، عرضا درست شده، اما طولا ادامه دارد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، عرض بازار ارز، ظاهرا فعلنده خوب است، اما طول آن همچنان ادامه دارد. یکی از مسیولان بازار ارز در پاسخ به سئوال خبرنگار ما که «یعنی چی، اینی که گفتی؟» گفت: «عرض بازار روی کانال بیست هزار تومان تا سی هزار تومان است، اما طولش به سمت سی هزار تومان و بعد ایشالله رد می‌شه، می‌ره بالاترا!»

خبرنگار ما که مثل خودمان کودن تشریف دارد، گفت: «ببین داداش ما پیک موتوری هستیم، بابت هر خبری دوزار اضافه بمون می‌دن، یه جوری بگو، ما بفهمیم داری چی می‌گی؟»

مسیول مربوطه پاسخ داد: «ببین همهٔ مسیولای مملکت ریختن روی دلار تا از سی تومن نزنه بالاتر، خب!؟»

خبرنگار ما گفت: «که عمرا بشه!» مسیوله پاسخ داد: «همین عمرا یعنی طولا... فهمیدی؟ اما عرضا که فعلا شده، زیر سی تومن...»

خبرنگار ما در پایان گفت: «ما که نفهمیدم! اما راس سواتمون این طور فهمیدیم که فعلا هم آوردن روی سی تومن... وا بره می ره روی چهل شاد هم بالا تر!»

مسیول گفت: «خیلی بی‌تربیتی! اما همین طوره!»



توافق ایران و آمریکا: سر جای مذاکرات مذاکره کنیم

مذاکره‌کنندگان ایرانی و آمریکایی، در مذاکرات اخیر به توافق رسیدند که از این پس، صرفا سر جای مذاکرات با یکدیگر مذاکره کنند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، از آن جایی که توقف مذاکرات برای نمایندگان دو طرف بسیار سخت است، لذا اکنون، مهمترین موضوع ادامهٔ مذاکرات در مناطق مختلف است.

خبرنگار اعزامی ما به پشت کامپیوتر در این باره گفت: «ببین! این‌ها که عمرا به نتیجه برسن، اما نماینده‌های دو طرف می‌بینن که حیفه مذاکره قطع بشه و برگردن خونه‌هاشون، خب! با هم توافق کردن که هی مذاکره کش بدن. هر بار هم بندازن یه جا تا هم دنیا را بچرخن و عشق و حال کنن و هی الکی مذاکره کنن. حالا هم انداختن قطر، فردا می‌ندازن کلکته، پس فردا می‌رن توکیو... همین جور عشق و حال دیگه... خوش به حالشون!»

طبق گزارش‌های واصله، هیات ایرانی، درخواست هیات آمریکایی را برای انتقال مذاکرات به شمال را رد کردند و گفتند: «شمال همین پشته، هر هفته پلاسیم! بریم جایی که ما ندیده باشیم.





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد



دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– مثل همیشه در شمارهٔ این ماه نیز سراغ دکتر الاغ خرنژاد، استاد مسلم استراتژی رفته‌ایم تا مسائل بین‌الملل را تحلیل کنیم. جناب دکتر، بوریس جانسون استعفا داد و رفت!

• این فقط وقتی می‌ره که پس گردنش بیفته دست ملک الموت...

– یعنی می‌گین که به دلخواه خودش نرفت؟

• هیچ سیاستمداری به دلخواه خودش نمی‌ره... این‌هایی که می‌گن حالا که ملت منو نمی‌خواد من می‌رم، خیر شیکمشون، نجاست مفت خوردن. بند نافشون بسته به بند کرسی ریاست... خصوصا این دلقک که اقلا اینقده وجود داشت، به زبون آورد که بهترین شغل دنیا را از دست داده...

– یعنی به کارش، نه به عنوان خدمت به خلق، بلکه به عنوان شغل نیگا می‌کنه...

• ببین! بدم می‌آد این جوری حرف می‌زنی. فک کنم حرف مردوم را در این باره که ما خریم و نمی‌فهمیم باور کردی...

– استاد چرا زود ترش می‌کنی! من که چیزی نگفتم... تازه طعنه زدم شوما خوشت بیاد!

• خو بگو که دارم طعنه می‌زنم. خدمت به خلق! این‌ها فقط به خلق خودشون و زن و بچه و اطرافیانشون خدمت می‌کنن و خلاص! البته بعد از خدمت به ملکه...

– دوران بوریس جانسون رو چطوری دیدین؟

• دوران چی چی؟ انگلستان یک سیستم اداره داره، اون هم به دست اجداد همین ملکهٔ عجوزه درست شده. خیال کردی این‌ها مملکت را مفت از دل می‌کنن می‌دن دست رعیت جماعت؟ چند صد سال پیش، یه ایتالیایی به اسم ماکیاولی پیدا شد، به پادشاهش توصیه کرد که قانون درست کن، بعدش خودت بهش پایبند باش. مهم نیست چیه، فقط اول از همه تو بهش تعهد داشته باش! این‌ها همین رو دست گرفتن و یک سیستم خوشگل بر اساس منافع سلطنت درست کردن و به مردم انگلستان یاد دادن که این منفعت خودشونه. کار درستشون این بود که خودشون به لام تا کامش، تعهد در حد مرگ داشتن و دارن. نه مثل این مسئولان مملکتمون که امروز یه چیزی می‌گن، فرداش جفتک می‌زنن، دمروش می‌کنن و بعد دوباره چیز دیگه می‌گن، عکس اولی...

– جسارتا استاد! این‌ها آدم هستن و جفتک نمی‌زنن. لگد می‌زنن!

• نه بابا! بعد فرقش چیه؟ مال شوما فرمول داره، مال ما گوتره‌ایه؟

– استاد! من منظوری نداشتم، می‌خواستم بگم اسم‌هاشون فرق داره...

• بذار فرقشونو بهت بگم! ما خرها الکی جفتک نمی‌زنیم، پشتش علت علمی خوابیده... دیگه چی بشه مجبور بشیم. اما شوما بنی آدم، همین جور الکی چپ و راست، لگد می‌زنین، به بختتون، به اقبالتون، به شرفتون، به عقیدتون، به ایمانتون... بازم هم بگم!؟ حالا افتخار دادم اسم اون کار احمقانه را گذاشتم جفتک! نه خیر، همون لگد درسته... راست می‌گی!

– استاد، داشتین می‌فرمودین دربارهٔ سیستم سیاسی انگلستان...

• گفتن نداره دیگه! اون جا هم مثل بقیهٔ دنیا اداره

می‌شه و این‌ها هم یه مشت پادو تشریف دارن. مملکت مال ملکه است، همه چیز اون جا مال ملکه است. سرود ملیشونو شنیدی؟

– نه استاد!

• ده خب برو بشنو! اسمش هست خدا ملکه را حفظ کنه! بعدش هم ادامه می‌ده که خدا دشمنانانشو نابود کنه. نمی‌دونم، خدا خبر شادی و پیروزی ملکه را برای ما برسونه! کل سرود مملکت دموکراتیک مبتنی بر اراده و آرای مردم، دعای یک ملت برای نوکری ملکه و جان دادن در راه اونه! برو در جزایر واق واق، اگه همچی سرود ملی ذلتباری را شنیدی، بیا تا من با جفتک برم توو شیکمت!

– استاد! قربونت برم... این جا را می‌گن بیا تف کن توو صورتم!

• ببینم، تو که نه! توو تبارت، تابنده‌ای وجودش رو داره که تف کنه، جلوی پام... چه برسه به...

– نه نه نه استاد! همون که شما گفتین...پس به این ترتیب، اگه بوریس جانسون بره، یعنی هیچچی به هیچچی؟

• اصلا همین حالا، یکی مثل بوریس بیاد از تو کار بخواد، چه کاری بهش می‌دی...

– دلقک بازیش که حرف نداره!

• بفرما..! با همهٔ عقل ناقصت، بلاخره یه حرف حساب از دهنت، همین جوری زد بیرون..!

– واقعا به من لطف دارین..! استاد فردای پس از بوریس جانسون رو چطوری می‌بینین..؟

• ببین! وقتی می‌گم از دهنت همین جور زد بیرون، الکی که نگفتم: "فردای پس از بوریس جانسون!" مگه این مردک در این مدت چی کار کرده که دیروزش با فرداش فرق داشته باشه؟

– انصافا هیچی!

• مملکت اصلا مثل یه تیکه چدن، از چند صد سال پیش ریخته و ساخته شده... حال و هوای انگلستان اینه که وقتی می‌خوان چیزی را عوض کنن، باید کلی آدم جمع بشن، کلی بالا و پایین برن تا بلاخره یه تغییری چیزی لازم بشه. آخر همون سرود ملی خودشون گفتن: "ملکه از قوانین ما دفاع کنه و بذاره ما از دل و جون بگیم خدا ملکه را حفظ کنه!" حالا اصل این قوانین مال کیه؟

– شما بفرمایین!

• قوانینی که اصلا سند نوشته نداره و از صدها سال پیش که مردم با بز و خوک فرقی نداشتن، در قالب رویهٔ قضایی و عرف و غیره و ذلک به دست این دوک و اون شاه نوشته شده و حوالهٔ ملت شده... آیا مال مردمه؟

– نه دیگه!

• پس خدا "ملکه را حفظ کنه"، بوریس تپل دیگه کدوم خریه! فقط بوریس شغلش را از دست داد و باید منتظر بمونه تا شغل تازه‌ای بهش بدن.

– استاد شما آدم را ناامید می‌کنین... یعنی حتی در انگلستان هم آخرش "خدا ملکه را نگه داره!" این جا هم که دست خدا بر سر ما...

• یونجهٔ منو چی کار کردی؟

– استاد داشتم حرف می‌زدم...

• تو غلط می‌کنی که ادامه بدی... منم و این طویله و یه مشت یونجه، بعد تو می‌خوای یونجهٔ منو گه کنی..؟

– استاد شما هم که همینو دارین می‌گین!

• نه خیر! یه فرقی بین انگلستان و ایران هست. اون جا هم "زنده باد ملکه" بعله! اما با یونجهٔ دکتر الاغ خرنژاد کاری ندارن... همین هم شده که مملکتشون آرومه و روی چهار تا صخره، دارن پیشرفت می‌کنن. کل فرقشون با ما همینه: اولش این که به قانونی که خودشون در راه منافع خودشون وضع کردن احترام می‌ذارن. چرا؟ چون همون موقع، مثل یک خر فهمیده نشستن و منافعشون رو تشخیص دادن. نه مثل این‌ها هر روز یه باد توو شیکمشون می‌چرخه! دومش هم اینه که کاری به کار مردم ندارن. یه نخست وزیر می‌ذارن بالای سرشون که به عنوان چوپان منتخب، اون‌ها را به شکل دموکراتیک بچرونه!

– استاد واقعا از تشبیهات شما متشکرم! من برم مرگ موش بخورم... تا دیر نشده!

• برو..! نمی‌خواد از خوانندگانت هم خداحافظی کنی، خودم بهشون می‌گم: "برین رد کارتون! با بوریس جانسون دیگه چی کار دارین؟"



گپ و گفت



- شنیدی فرموندهٔ کل سپاه چی گفته؟
• خو حالا هر چی گفته باشه، به من توی یه لاقبا چه ربطی داره؟
- مگه ما آدم نیستیم؟
• این هم سئوال جنجالی خوبیه! خو حالا بگو چی گفته؟
- گفته تلاش دشمن برای انزوای سیاسی ایران شکست خورده!
• نه بابا! عجب حرفی... حالا این‌هایی که گفته یعنی چی؟
- یعنی این که ما منزوی نشدیم.
• ها فهمیدم منظورش همون شاعره که می‌گه خواستم پلنگ بشم، بپرم ماهو بگیرم، افتادم عن شدم!
- اولندش مرده‌شور خودتو با اون شعر خوندت ببرن... دوما چه ربطی به شاعر و شعر داره؟ اون منزوی اسم شاعره...
• خوب چی؟
- خو یعنی زهر مار، یعنی این دشمنا خواستن یه کاری بکنن که ما بریم یه گوشه‌ای و هیچکی با ما کار نداشته باشه... اما نتونستن!
• خود دشمن که با ما کار داره، پس ما منزوی نیستیم...
- ببین! من اصلا چرا دارم برای تو سیاسی حرف می‌زنم...
• از دست بی‌کاری!
- خو اینم حرفیه برای خودش... هر کی بی‌کاره می‌ره سراغ سیاست...
• ببین من حرف حساب دارم می‌زنم. منزوی یعنی هیچکی به آدم محل سگ هم نزاره...
- ها بله!
• کاشکی هیچکی به ما محل سگ نمی‌ذاشت. نه آمریکا و نه اسرائیل، اقلا ما زندگیمونو می‌کردیم.
- یعنی این که ما منزوی نیستیم، بده؟
• بعله که بده! وقتی دوستمون ندارن، بعله! خیلی هم بده! هر کی می‌خواد یه لگدی، سقلنبه‌ای چیزی به ما بزنه، می‌آد سراغمون!
- پس این فرموندهٔ سپاه چی می‌گه؟ اینقده خبر بد به ما می‌ده؟
• شاد واسه اینه که به نفعشه جنگ و جدال بشه و کارش بگیره. به نظر من اگه به آدم محل سگ نزارن، بهتر از این که به آدم محل سگ بزارن!
- ببین! مثل این که تو هم سوات سیاسیت بد نیست ها..!
• ها بله! معلومه که خوبه... همین غلوم هست که گوسفندا رو می‌بره صحرا... هیچکی محل سگش نمی‌ذاره، جز سگ گله. عوضش همهٔ گوسفندای ده دستشه، معلوم نیست باهاشون چی کار می‌کنه...
- راس می‌گیا! این پدرسوختهٔ منزوی داره با گوسفندای ما چی کار می‌کنه؟ هر بار می‌آد می‌گه اینقده شیر دادن، اینقده ماست دادن، اینقده پنیر... کو حساب کتابش؟ از کجا بدونیم که این مرتیکهٔ منزوی داره چه غلطی می‌کنه؟
• این فرموندهٔ سپاه هم همینه داستانش... هی می‌ره سیخ می‌کنه توو جون دشمن، تا دعوا بشه...
- واسه گوسفنداش...
• اون که گوسفند نداره... واسه خاطر کسب و کارش و رفیقاش...
- بریم به فرمونده گیر بدیم که نه خیر ما می‌خوایم منزوی بشیم؟
• نع! تو برو نون بگیر، بعد طویله را تمیز کن، حالا غلوم منزوی، گوسفندا رو می‌آره از صحرا..!

کارتون‌های وطنی

می‌تونین از تجربهٔ ما استفاده کنین!

FARSNEWS
Mohammad Ali Rajabi


خبرگزاری هکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
ایرنا: رئیسی برای حل مشکل «بی بی گل» چه کرد؟
ببینم؟ برای بقیهٔ بی بی گل ها چی کار کرد؟
می بینی که..! داره براشون آواز می خونه!
بی بی گل ♩♩♩ تو که منو کشتی ♫♫ بی بی گل!


کارتون های مُلانصرالدین


msn-agency.ir
We get deported to your dear land..!
To Rwanda
To London
Hey! Where are you going?



نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عِلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگرسرمربی تیم ملی فوتبال خودمان بخواهد برای دلال‌ها نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟





در هر مملکتی، فوتبالِ اون مملکت متولی داره... ظاهرا در این مملکت، متولی فوتبال، شما دلال‌های عزیز هستین که من بعد از سلام و دست بوسی، باید برای بردن تیم به جام جهانی، اول از شماها کسب رخصت کنم.

در این مملکت همه دست به سینه، ایستادن تا ببینن شما چی می‌گین؟ ترکیب پرسپولیس و استقلال و سپاهان و غیره و ذلک را شما می‌چینین، سرمربی کیلو چنده؟ یه تیم کلی زحمت کشیده و ارنجش تازه داره جواب می‌ده، شما می‌رین در گوش جوان بیست ساله، وز وز می‌کنین، ترکیب تیم و اهداف سه ساله و برنامه‌های سرمربی و غیره و غیره، همه تر می‌خوره، می‌ره رد کارش... انگار که از اولش نبود.

تا دیروز تیم پدیده، شاخ همهٔ تیم‌ها بود و گربه سیاهِ تیم‌های رده اول، حالا باید بره دسته یک، سماق بمکه! سپاهان در یک قدمی مسابقات آسیایی در معرض حملهٔ شماها قرار گرفت، بازیکن‌هاش توی زمین قر می‌دادن و راه می‌رفتن. بعدا مشخص شد که درست بعد از بازی اول که تیم قلدر ازبک را در هم کوبیدن، شماها رفتین سراغشون و تیر خلاص در کلهٔ سپاهان! بعدش هم نوید کیا گفت گور پدر چنین تیمی که چهار تا دلال زمین‌گیرش کنن.

البته بنده سیاسی نیستم. برای این که آدم بفهمه در این مملکت هر حوزه‌ای دلال داره، آدم نباید حتما سیاسی باشه. خودم به اندازهٔ کافی مشکل دارم، برم انگشت توو جون سیاست کنم که چی بشه؟

آقا به خدا ما هم قدیس مدیس نیستیم. حساب ما هم حساب درهم و دیناره... به خودم گفتم ایران بازیکنان خوبی داره. یک ترکیب خوب ازشون درست می‌کنم و بعد یا علی شما، یا مسیح من، از شما مدد! این تیم رو می‌برم جام جهانی، خودم هم مطرح می‌شم و اقلا تیم‌های پولدار ایرانی و عرب می‌آن سر وقتم. خدا را چه دیدی؟ شاید از همین جا شروع کردیم و لژیونر اروپا شدیم. اگه کلی امتیاز دادم واسه همین بود، به مسیح!

حالا کفر مسلم کردم که از قرارداد من، چیزی به شما نماسید؟ من خودم داشتم از سر و ته قرارداد می‌زدم. قرارداد رو هم ریالی بستم. اگه طبق معمول یه قلنبه پول هم برای شما می‌رفت، ببخشین واسه خرج زن و بچه، باید می‌رفتم سر تجریش مسافرکشی می‌کردم؟ انصاف هم خوب چیزیه؟

آقا خدا بِده! این همه دارین تیم‌های مختلف رو سر کیسه می‌کنین، این فقره را ببندین به خیک عرق ملی! البته اگه تا حالا کاملا نخشکیده باشه. بلایی که شماها سر فوتبال این مملکت آوردین و می‌آرین، اگه در همین کرواسی ناقابل خودمون فقط یه بند انگشتش رو مرتکب می‌شدین، بلایی سرتون می‌آوردن که مرتکبانش سر از دادگاه جنایات جنگی دربیارن.

خوش به حالتون! مملکت هِرّه‌ای و کِرّه‌ای... مسئولان، هَپل هَپو! شماها هم کاربلد! به هر سوراخی که دلتون می‌خواد فرو می‌رین، از هر سوراخی که دلتون می‌خواد، بیرون می‌پرین. آخرش، کی بود، کی بود؟ من نبودم!

به ما چه!؟ ما که مال این مملکت نیستیم. بریم جام جهانی و برگردیم، چمدون‌ها را بستیم واسه یه کشور عرب... شما هم بمونین عین زالو، خون فوتبال این مملکت رو بمکین!

دراگان اسکوچیچ
تا فردا صبح فعلا سرمربی

کارتون های خارجی





کارتون های خارجی







اخبار خارجه

زلنسکی: برای نبرد با روسیه از روش‌های طنز استفاده کنید!

رئیس جمهوری اوکراین، ضمن انتقاد از فرماندهان نظامی ارتش اوکراین، به سبب اعمال محدودیت در نقل و انتقال آن‌ها، تاکید کرد اگر از روز اول، از روش‌های او استفاده می‌کردند، حالا روس‌ها در قطب شمال زندگی می‌کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، زلنسکی که تجربیات ریاست جمهوری‌اش را از سریال طنز جناب رئیس‌جمهور آموخته است، تاکید کرد که با داشتن تجربیات زیادی در نبرد با روسیه، اول باید با خود او مشورت شود: «مگه تجربیات من در عرصه ریاست جمهوری چشه؟ ها!؟ با همین تجربیات، جنگی براتون درست کردم که جهان غرب، کلی با ما حال کرده! یخته دیگه عضو اتحادیه اروپا می‌شیم. همین جور شوخی شوخی! طنز پدر تمام علوم است. حالا هم باید از طنز، در حوزهٔ نظامی استفاده کنین. خیلی هم خوبه! با این جدی بازی‌ها به هیچ جا نمی‌رسین.»



الکاظمی: موضع ما درباره فلسطین، ثابت نامُثَبَت است

نخست وزیر عراق اعلام کرد: موضوع ما دربارهٔ فلسطین ثابت است، مشکل شالوده است که ثباتی ندارد و نامُثَبَت است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او در گفتگو با محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان فلسطینی گفت: «ببین! عین مشکل خودتونه دیگه! هم رابطه دارین، هم ندارین. هم می‌خواین رابطه داشته باشین، هم نمی‌خواین... اصن یه وضعی..! وضع ما هم همینه! یخته فقط فرق داره... یعنی، اولا که موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسیم. اصلا هم حاضر نیستیم رابطه داشته باشیم. پارلمانمون تصویب کرده که هر کی گفت رابطه داشته باشیم با اسرائیل توو دهنش فلفل بریزن... اما در عین حال، اقلیم کردستان از کارشناسان موساد استفاده می‌کنه و اون جا پایگاه دارن. ما هم می‌گیم همچی چیزی نیست. این‌ها همش دروغه! بعد، در همون حال، اسرائیلی‌ها با لباس نیروهای آمریکایی توو همین بغداد خودمون هستن و از طریق آمریکا به ما فشار می‌ارن، ما هم اگه بگیم چشم، سر و کارمون می‌افته با ایرانی‌ها و اگه نه..!»

در پایان چانهٔ نخست وزیر عراق لرزید و گفت: «هر چی فکر می‌کنم وضع شما باز بهتر از ماست. زن عقدی بودن، اما مورد لطف نبودن، بهتر از این که اصلا از همون اول صیغه‌ای باشی..!»



طرح‌های اخراج اجباری جانسون از خانهٔ شمار ده

مخالفان بوریس جانسون که اصرار دارند همین حالا بره رد کارش، ضمن برگزاری نشستی، راه‌های اخراج نخست وزیر موقت انگلستان را بررسی کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، عده‌ای پیشنهاد کرده‌اند که صبح وقتی به سر کار می‌رود، قفل خانهٔ شمارهٔ ده را عوض کنند تا وقتی باز می‌گردد، دیگر نتواند وارد شود. اما این طرح مخالفانی دارد که می‌گویند: چون او بسیار هتاک است و ممکن است پلیس بیاورد.

یکی دیگر از پیشنهادکنندگان، این طرح را پیشنهاد کرده که باید از طرف در خانه دود وارد خانه کنند و از طرف دیگر، توری بگذارند تا وقتی بوریس خواست از پنجره فرار کند، او را داخل تور بیندازند و به عنوان دزد تحویل پلیس دهند. این طرح بسیار خوب بود، چون همه خندیدند و کمی جو جلسه عوض شد.

اکنون متجاوز از ده پیشنهاد مطرح شده که اغلب به سبب این که بوریس هر روز، در را قفل می‌کند و کلید را با خودش می‌برد، غیر قابل اجراست.

طرح دیگر این است که به بوریس جانسون رشوه بدهند تا این شغل را رها کند، اما ضمن این که هر کس در انگلستان رشوه بدهد، چوب در پاچه‌اش می‌کنند، بوریس حریص‌تر از آن است که بتوان با رشوه کوچک رامش کرد.

حالا همه مانده‌اند متحیر که چه خاکی سرشان بریزند.



اگه تو می ترسی، چرا بقیه را هم می‌ترسونی؟

وزیر امور خارجهٔ چین در دیدار با همتای آمریکایی‌اش تاکید کرد که آمریکا اگر از چین می‌ترسد، خواهش می‌کنیم بقیه را نترساند، فقط روی ترس خودش کار کند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، وانگ یی، به بلینکن گفت: «ببینم من ترس دارم؟ واسه چی مردم را می‌ترسونین؟ کارتون به جایی رسیده که بچه‌ها شب اگه نخوابن می‌گین چین می‌آد شما رو می‌خوره.»

بلینکن پاسخ داد: «نه خیر، هیچ همچی چیزی نیست. چطوری بچه را از چین بترسونیم وقتی اسباب‌بازیش چینیه. اگه بخوایم بچه بخوابه، می‌گیم: بخواب، وگرنه ایران می‌آد تو رو می‌خوره!»



خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!

http://mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agency.ir



خوشگل الحکایات

در خبر است که صاحب ارگ منیع و دارای صوت بلیغ، بزرگ ریاستدار ارض پاستوریه و بزرگ سردار قوای حربیه، از منورالفکر جماعت خواستن کردی که بهر خلق، تن به قضا و بلا داده، بس خطر کنند.

بیت

گفت آن دردانهٔ گشته رئیس
ای منور فکر از افکار خیس
بایدت هین کار را بهتر کنی
بس خطر در این ره اخطر کنی

وی که بر خلایق ریاست همی کردی، به دیار کردها عزیمت کردی که در آن سامان، منورالفکر بسیار بودی...

بیت

هم به کردستان بود و جای کردها
در میان سقز و بادام و جوز
کوله‌برهای منورفکر هم بسیار بود
شب به کار و خواب در جریان روز

و چه خوب جایی است کردستان و چه نیکو منورفکرانی، کوله‌بران که

بیت

آن یکی بارش چو کوهی از اثاث
وین یکی از تایر و کالای آک
بس خطر در راه دارد بی‌شمار
پس منور فکر هم گردد، چه باک؟

گو آن که شرط بلاغت است گر منورفکر گردی و در کار دسایس الغربیه و امیال الشیطانیه اندیشه کنی. چه آن کس که به معیشت دنیا و معاش اهل و عیال تفکر کند، ای بسا دسایس شیطانیه در وی رخنه کند.

بیت

گر منورفکر گردی بهر خلق
باید آن افکار خود روشن کنی
نیست راه فکر روشن، انتقاد
نقدهای بی‌حساب از من کنی
نقد تو باید ز دشمن باد و بس
انتقاد از غربی و دشمن کنی







MollaNasroddin Satire Magazine 44



MORGAN
FREEMAN